

گذراندن اوقات فراغت زنان خارجی در ایران

۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۳۲

زن جهانگردی چون مادام کارلا سرنا نیز به طور مفصل از برنامه هایش در ایران نوشته است که دعوت شدن به دربار زنانه ایران و از آن جمله دعوت به اندرونی شاهزاده عصمت الدوله است.

دوره قاجار به واسطه روابط گسترده ایران با کشورهای اروپایی زمینه حضور گسترده سیاحان و بویژه زنانی سیاح در ایران فراهم شد.

در این باره بنفشه حجازی می نویسد: زنان خارجی یا به علت سفارت و نمایندگی ای که شوهرانشان در دربار ایران داشتند به ایران سفر می کردند که از این نظر در بهترین شرایط ممکن به سر می بردند هم از نظر محل اقامت و هم برنامه های تفریحی و امکان دسترسی به وسایل رفاهی و بهداشتی و درمانی و کاری بجز دید و بازدید و گردش و همراهی همسرانشان نداشته اند. لیدی شیل که زن عیب جو و در عین حال نکته سنجی است، می نویسد: «به مناسبت نزدیکی سفارتخانه ما با محل هیئت نمایندگی روسیه، اغلب می توانستم آن طور که دلم می خواهد به کارهای باغبانی رسیدگی کنم، چون آشنایی با پرنسس دالگورکی (همسر سفیر روسیه) و دختر دوست داشتنی او برایم مغتنم بود، بیشتر اوقات مرا اشغال می کرد به غیر از آن ها معاشرت من با گروه زن های اروپایی مقیم تهران فقط به یکی دو تن از همسران افسران خارجی مأمور خدمت برای شاه منحصر می شد و با بقیه حشر و نشری نداشتم. علایق زن های هموطن من نیز فقط متوجه مدهای پاریس و لندن بود و این طور نشان می دادند که زندگی در ایران برایشان همانند اقامت در یک صومعه است.»

شرکت در مجالس مهمانی بزرگان ایرانی از دیگر سرگرمی های این زنان بوده است، چنانکه اعتمادالسلطنه در خاطرات خود آورده است: «شنیدم در پارک اقدسیه یعنی باغ مخصوص امین السلطان یک مهمانی مخصوص زن های فرنگی به طرز ایرانی در روی تشک و سفره داده بودند و بیشتر زن ها از زن های انگلیس یا دوستان انگلیسی ها بودند. مادام کندی، زنِ شارژ دافر انگلیس که می گویند خوشگل است به سلامتی امین السلطان شرابی خورده بود و به امین السلطان گفته بود به شما نصیحت می کنم برای بقای صدارت خودتان که برای ملت انگلیس خیلی واجب است معاندین خودتان را یا حکومت بدهید یا به سفارت بفرستید که از دربار دور شوند یا سرشان را ببرید. خیلی تعجب کردم که از یک خانم محترم انگلیسی که این طور حرف بزند و فتوای قتل مردم را بدهد.»

زن جهانگردی چون مادام کارلا سرنا نیز به طور مفصل از برنامه هایش در ایران نوشته است که دعوت شدن به دربار زنانه ایران و از آن جمله دعوت به اندرونی شاهزاده عصمت الدوله است.

همچنین مادام دیالافوا که به اتفاق شوهرش به ایران آمده بود نیز مشروح برنامه هایشان را در ایران آن زمان در کتابشان ثبت کرده اند. خبر زیر از این کتاب چهره دیگری از زندگی زنان خارجی را در ایران روشن می کند: «دیروز با معاون تلگرافخانه و دکتر آدلینگ کاملاً آشنا شدیم. هر دو نفر زن های خود را از دست داده اند. مالاریا و گرمای شدید و کسالت حاصله از اقامت چندین ساله در شیراز به حیات آن ها خاتمه داده بود. به طوری که نقل می کردند این دو زن که شجاعت به خرج داده و همراه شوهران خود به شیراز آمده بودند به این فکر افتادند که با ورزش خود را نیرومند کرده و در مقابل بدی آب و هوا و ناملایمات استقامت کنند. بنابراین روزهای اول به اسب سواری و گردش پرداختند اما از بیرون آمدن بدون حجاب انقلاب و شورش در شهر تولید گردید و مردم به دیدن آن ها هتاک و فحاشی می کردند و کار به جایی رسید که از حرف تجاوز کرده می خواستند به عمل پردازند و آن ها را اذیت کنند ناچار شوهرانشان به حاکم شکایت کردند. حاکم هم گفته بود من نمی توانم از شورش عمومی جلوگیری کنم، چاره منحصر به فرد این است که از خانه بیرون نیایند و اگر خواستند بیرون آیند با چادر و چاقچور و روبند حرکت کنند. شاید این دو زن به پوشیدن چنین لباسی تن در می دادند اما اشکال دیگری در کار بود که نمی توانستند با این لباس با شوهران فرنگی خود بیرون بروند و از روی ناچاری به محبوس شدن در خانه راضی شدند. در تابستان گذشته خانم بلاکمر مریض شد و درگذشت و خانم دکتر آدلینگ هم مالاریا گرفت و اکنون سه هفته می گذرد که او هم با زندگانی بدرود گفته است.»

بارون دویدر در سفرنامه لرستان و خوزستان می نویسد: «پیش از ترک شیراز از آرامگاه مادام دولا مارینر که به لطف هموطنان فرانسویش که برای شاه خدمت می کردند و به یاد او مقبره ای بنا کرده بودند، دیدن نمودم. در ایامی به عنوان معلم سرخانه و آموزگار فرانسه پسران عباس میرزا نایب السلطنه به او خدمت می کرد. در این ایام وبا در ایران کشتار می کرد. مادام دولا مارینر با پرستاران تا آنجا که در توان داشت به اجابت خواسته های بیماران کمک می کرد. پیش از آن هم از تبریز به شیراز سفری انجام داد و در شرح مسافرتش آثار باستانی تخت جمشید را نیز وصف کرد و آن را به ضمیمه تصاویری از این آثار که یکی از نقاشان ایرانی ترسیم کرد به شاه ایران تقدیم داشت. در بهار ۱۸۴۱ م / ۱۲۱۹ ش به هنگام اقامت در اصفهان، نقشه بازدید از فسا و دارابجرد را ریخت اما دوستانش به شدت مخالفت و تلاش کردند تا او را از این سفر بازدارند و یا دست کم او را وادار نمایند تا در فصل بیماری خیز تابستان مسافرتش را به این خطه گرمسیری به تأخیر اندازد لیکن دولا مارینر که کسی نبود تا پس از تصمیم به انجام کاری به آسانی از آن چشم بپوشد اقدام به سفر کرد. دچار تبی شد که در راه بازگشت به شیراز به حیاتش خاتمه داد. او بعد از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ فرانسه کتاب خوان ملکه ناپل خواهر ناپلئون و همسر مورا (فرمانده سواره نظام در نبرد استرلیتز) بوده است.»

همین سیاح خبر جالب دیگری از زمان محمدشاه قاجار دارد که نکته جالب آن حضور یک زن خارجی در اردوی نظامی است: «در بهار سال ۱۸۳۵ م / ۱۲۱۴ ش. جنگی میان قشون محمدشاه که تازه به سلطنت جلوس کرده بود و سربازان عمویش فرمانفرمای فارس روی داد. هر دو قشون بدون آگاهی از وجود یکدیگر به دره قمشه رسیده بودند. اما مه غلیظ مانع می شد تا یکدیگر را کشف

کنند. حسن علی میرزا نسبت به قشون پادشاه به قمشه نزدیکتر بود. شلیک یک تیر از روی بی احتیاطی در اردوی او، سوءظن قشون خصم را برانگیخت. این کار بیشتر نتیجه گوسه‌بانی بود که ابتدا صدای نامشخص آن را از میان غلظت مه تشخیص داد و آن‌ها را از خطر آگاه کرد. این زن ارمنی همسر خرد جثه شهامتی بسیار داشت و سوارکاری بی باک بود (او بیوه سروان شی متوفی بود). این تیر به دستور حسن علی میرزا به عنوان علامت نزدیک شدن او به قمشه برای آگاه کردن ساکنان این شهر که طرفدار او و در انتظار ورودش بودند شلیک گردید تا دروازه‌های شهر را به روی او بگشایند. سر هنری بتین Bethone Henry Sir (ژنرال لیندسی یا به قول ایرانی‌ها لنجی یا لنزی) که فرماندهی قشون شاه را به عهده داشت بی درنگ اقدامات مناسب را اتخاذ کرد تا اردوی دشمن را غافلگیر کند و این کار چنان مؤثر واقع شد که قوای شورشی خیلی زود به هزیمت افتاد. حسن علی میرزا یکی از کسانی بود که پیشاپیش همه به کوه فرار کرد.»

منابع:

۱- اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۲- پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.

۳- محمدتقی ساروی، تاریخ محمدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۴- دیالافوا، سفرنامه، ترجمه فره وشی، تهران: خیام، ۱۳۶۱.

۵- دیالافوا، سفرنامه، ترجمه فره وشی، تهران: خیام، ۱۳۶۱.

۶- میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش، ۱۳۷۹.

*بنفشه حجازی، تاریخ خانمها، تهران: قصیده سرا، برگرفته از سایت قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۴۵۸/گذرانده-اوقات-غیرمنتظرانه-خارج-از-ایران>